

ساختار اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی (ص ۱۲۵-۱۴۲)

علی بازوند (نویسنده مسئول)،^۱ کامین عالی‌پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

گویش لکی یکی از گویش‌های زبان فارسی است که تقریباً دست نخورده باقی مانده است، به گونه‌ای که ریشه بسیاری از کلمات گذشته را می‌توان در روح این گویش مشاهده کرد. پژوهش حاضر با هدف توصیف ساختمان اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی نگاشته شده است. اگرچه عده‌ای بر این باورند که لکی زبان است نه گویش اما در این تحقیق تسامحاً از واژه گویش استفاده شده است. گویش لکی یکی از گویش‌های ایرانی است که گویشوران آن عمدتاً در مناطق غربی ایران، به ویژه در استان لرستان زندگی می‌کنند. این گویش به گروه زبان‌های غربی ایران تعلق دارد. دستور زبان لکی همچون دستور زبان فارسی دارای قواعدی است که شامل صرف فعل، ساختار جملات و نحوه استفاده از اسم و صفت می‌شود. این مقاله به دنبال ساختمان اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی است و ارائه مشترکات آن با ساختمان اسم و صفت و فعل در زبان فارسی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ساختار اسم و صفت در گویش لکی و وجوه گوناگون فعل در این گویش، اشتراکات متعددی با زبان فارسی دارد.

کلمات کلیدی: ساختار، اسم، صفت، فعل، لکی.

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

E-mail : bazvanda@yahoo.com

E-mail: Kamin5969@gmail.com

۲. مدرس مدعو دانشگاه فرهنگیان خرم‌آباد، خرم‌آباد، ایران.



۱. مقدمه

لک‌ها گروهی مستقل از اقوام ایرانی‌اند که فرهنگ، موسیقی، آداب و رسوم خاص خود را دارند. محل سکونت آنان زاگرس میانی، در استان‌های لرستان، ایلام، کرمانشاه و همدان است. زبان و فرهنگ این قوم، شباهت زیادی به زبان و فرهنگ لری و کردی دارد. نام لک امروزه نه تنها نام طوایف لک‌زبان است بلکه روستاها و مناطقی چند در سراسر کشور نیز به این نام خوانده می‌شوند، مثل دهستان‌هایی در قروه کردستان، خدابنده (از توابع سنندج) و روستاهایی در شهرستان‌های ارومیه، اهر، اردبیل، قزوین، الیگودرز، میاندوآب و قم (نک. عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷).

این قوم در چند استان همجوار لرستان هم سکونت دارند که در اشتراکات زبانی و فرهنگی بسیاری با هم اشتراک دارند. در استان کرمانشاه، قوم لک‌زبان اغلب در شهرستان‌های کرمانشاه، هرسین، بیستون، صحنه و کنگاور سکونت دارند (نک. رضایی نورآبادی، ۱۳۹۸: ۴۹). در مناطق جنوبی استان همدان؛ یعنی شهرستان نهاوند که با شهرستان دلفان لرستان هم‌مرز است، به‌ویژه منطقه خزل و ساکنان اغلب روستاهای دامنه شمالی کوه «گرین» را هم باید جزو حوزه جغرافیایی قوم لک دانست. لک‌زبانان استان خوزستان هم بیشتر در مناطق بین کرخه و رودبالا به طرف جاده دهلران به سر می‌برند (نک. همان). علاوه بر لک‌هایی که در استان‌های یادشده ساکن هستند و جمعیت غالب لک‌زبانان را شامل می‌شوند، گروه‌های دیگری به صورت منفرد، در استان‌های فارس، کرمان، مازنداران، خراسان رضوی، قزوین و ... سکونت دارند که در گذشته بر اثر مهاجرت و یا تبعیدهای اجباری حاکمان قبلی، در این مناطق ساکن شده‌اند. (نک. شهبازی، ۱۳۹۴: ۵-۶).

با رشد علم زبان‌شناسی در ایران، عده بسیاری از دانشمندان علم زبان‌شناسی به شناسایی گویش‌های ایرانی اقدام کرده‌اند و در این راه نظریه‌های متفاوت و نه چندان دقیق در مورد گویش لکی ارائه داده‌اند. برخی، گویش لکی را شاخه‌ای از گویش لری می‌دانند (نک. باقری، ۱۳۸۲: ۱۱۰)؛ گروهی آن را یکی از زبان‌های جدید ایرانی برشمرده‌اند (نک. صفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۲)؛ عده‌ای آن را گویشی از کردی جنوبی می‌دانند (نک. رضایی‌باغبیدی، ۱۳۸۰: ۱۱)؛ برخی آن را زبانی مستقل و جزو زبان‌های گروه شمالی غربی می‌دانند (نک. امان‌اللهی، ۱۳۸۵: ۵۲) و عده‌ای آن را گویش یا زبانی بازمانده از پهلوی و فارسی باستان به حساب می‌آورند (نک. ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۸ و عسگری‌عالم، ۱۳۸۴: ۱).

«زبان قوم لک با زبان‌های کهن ایرانی پیوند نزدیک و تنگاتنگ دارد» (ایزدپناه، ۱۳۹۱: ۲۱). این زبان به سبب همجواری با زبان‌های لری و کردی، با این دو زبان نیز اشتراکات فراوانی دارد، آن‌گونه که سبب شده عده‌ای از پژوهشگران براساس همین مشابّهت‌ها، لکی را زیرمجموعه‌ای از زبان کردی یا لری بدانند. براساس تازه‌ترین پژوهش‌های رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، لکی زبانی مستقل است که در گروه غربی شمالی زبان‌های ایرانی جای می‌گیرد (نک. دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲ / ۸۹۶-۸۶۲).

هستی و توان هر زبانی به فعل‌های آن وابسته است، تا زمانی که فعل باقی است، با وجود واژگان فراوان بیگانه، استقلال و هویت زبان پابرجا می‌ماند. از طرفی فعل، دستگاه زاینده زبان است. به علاوه که پایه، ستون و مایه جمله است، ارکان و اجزای جمله را فرامی‌خواند، به هم درمی‌بافد، به نهاد نسبت می‌دهد و سرنوشت نهاد و جمله را رقم می‌زند (نک. عشوری، ۱۳۸۴: ۴۱).

از لحاظ ساختاری، ساختمان اسم و صفت و فعل گویش لکی تقریباً مشابه زبان فارسی است. اسم‌ها در زبان لکی معمولاً دارای یک ریشه هستند که معنای اصلی را منتقل می‌کند، این ریشه می‌تواند با پسوندها و پیشوندها ترکیب شود. اسم در گویش لکی به صورت مفرد و جمع وجود دارد. جمع اسم‌ها با افزودن پسوندهای خاصی به ریشه اسم ساخته می‌شوند. اسم‌ها در گویش لکی، شامل اسم‌های خاص و اسم‌های عام می‌شوند.

صفت‌ها مانند اسم‌ها دارای ریشه هستند و معمولاً به توصیف اسم‌ها می‌پردازند. صفت‌ها همراه اسم می‌آیند و ویژگی‌های اسم را مشخص می‌کنند. برخی از صفت‌ها بسته به جنس و تعداد اسم‌هایی که توصیف می‌کنند، ممکن است تغییر کنند.

۱-۱. بیان مسئله

اسم یکی از مهم‌ترین بخش جمله است و معمولاً قبل از فعل قرار می‌گیرد. در گویش لکی همانند زبان فارسی، اسم یکی از اجزای اصلی جمله است و در اغلب موارد، جز به اقتضا، قبل از فعل که بخش پایانی جمله است، قرار می‌گیرد. اسم و صفت در این گویش مانند زبان فارسی دارای یک ریشه است که معنای اصلی را به مخاطب منتقل می‌سازد. همه ساخت‌هایی که اسم و صفت در زبان فارسی دارند در گویش لکی هم وجود دارد. در این مقاله به بررسی ساختمان اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی پرداخته شده است و به خاطر تفهیم مطالب برای خوانندگانی که با این گویش آشنایی ندارند معادل فارسی اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌های صرف شده، ذکر شده است.

۲-۱. پرسش پژوهش

سوالات این پژوهش عبارتند از:

- ۱- ساختار اسم و صفت در گویش لکی چگونه است؟
- ۲- ساخت‌ها و ساختمان اسم، صفت و فعل در گویش لکی با زبان فارسی چه اشتراکاتی دارد؟

۳-۱. روش پژوهش

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها، هم از روش کتابخانه‌ای و هم از روش میدانی استفاده شده است. مطالعه اصلی این تحقیق به روش کتابخانه‌ای بوده است. در موارد نیاز با استفاده از ضبط

۱۲۸ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۴، پیاپی ۴۶، زمستان ۱۴۰۴

صوت، صدای گویشوران لک‌زبان ضبط گردیده و سپس با نوشتن اصوات بر روی کاغذ به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. البته شَمّ زبانی نگارندگان که گویش لکی، زبان مادریشان است در تجزیه و تحلیل داده‌ها کمک نموده است. گویش لکی معیار در این پژوهش، گویش لک‌زبانان شهرستان خرم‌آباد است.

۱-۴. پیشینه پژوهش

گویش لکی قابلیت بالایی برای پژوهش دارد اما تاکنون پژوهش‌های اندک ولی ارزشمندی در موضوع این گویش انجام گرفته است. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که اختصاصاً به ابعاد مختلف گویش لکی پرداخته اند عبارتند از:

- نادری (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان لکی»، ساختار صرفی انواع ترکیب‌های برون‌مرکز و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها را بررسی کرده است.
- کرمشاهی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «ایده‌گرایی در ادبیات محلی (مطالعه موردی ادبیات لکی)» به بررسی بخشی از ادبیات محلی اقوام لک از منظر نزدیکی و دوری آن به ایده ایران‌گرایی می‌پردازد.
- اسکندری شرفی و صادقی‌درویشی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی ساختاری، مفهومی و کاربرد مثل‌های زبان لکی و فارسی» به بررسی مثل‌های زبان لکی با مثل‌های زبان فارسی بر پایه رابطه تأثیر و تأثر مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه در ساحت‌های ساختاری، مفهومی و کاربردی با رویکردی توصیفی-تحلیلی پرداخته‌اند.
- نادری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «ترکیب درون‌مرکز غیرفعلی در لکی الشتر» به بررسی پرتکرارترین ساختارهایی که در ترکیب‌های درون‌مرکز غیرفعلی در زبان لکی است، پرداخته‌اند.
- لطفی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «نمود واژگانی در گویش لکی» به بررسی نمود فعل می‌پردازند. از دیدگاه نویسندگان، مقوله نمود به نحوه نگرش به فعل از لحاظ آغاز شدن، نحوه تحقق، تداوم و خاتمه‌یافتن رویداد فعل است و این در حالی است که نمود دستوری به عناصر تصریفی و غیرتصریفی در جمله می‌پردازد.
- بیرانوند و زهره‌وند (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «فرایند تغییرات واجی در انتقال از زبان پهلوی به لکی»، فرایند تغییر واژه‌های پهلوی- لکی را از دیدگاه تغییر واج‌ها و جایگاه و شیوه ادای واج‌ها از نظر تغییر در واژه‌های مشترک بررسی نموده‌اند.

ساختار اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی (ص ۱۲۵-۱۴۲)----- علی بازوند و همکار ۱۲۹

- ستاری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل انتقال زبانی دانش‌آموزان لک‌زبان در یادگیری و کاربرد زبان فارسی» به بررسی تجزیه و تحلیل انتقال زبانی در بین دانش‌آموزان لک‌زبان سطح دبستان و دوره اول متوسطه در شهرستان کوه‌دشت پرداخته‌اند.

- غلامی (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان «فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی» به ریشه‌شناسی واژگان در زبان لکی پرداخته‌است.

- شهنساری (۱۳۹۴) در کتابی با نام «واج، تکواژ و واژه در زبان لکی» به تشریح واج‌ها و تکواژ و واژه در زبان لکی پرداخته‌است.

- تفکری‌رضایی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «پسوندهای فعلی در گویش لکی: ساخت ارگتیو، مطابقه فاعلی یا ضمیر پیوسته» به بررسی پسوندهای شخص و شمار در گویش لکی دلفان و تقسیم آن‌ها به گروه اسمی، فاعلی و مفعولی، حرف اضافه و فعل پرداخته‌است.

- کاظمی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تحلیل خطاهای دستوری فارسی‌آموزان لک‌زبان» به ارزیابی خطاهای دستوری لک‌زبانان در کاربرد زبان فارسی پرداخته‌است.

- میردهقان و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان «توصیف واکه‌های ساده در گویش لکی نورآبادی در قیاس با زبان فارسی»، به توصیف واکه‌های ساده در گویش لکی نورآبادی در تقابل با فارسی نوشتاری معیار پرداخته‌اند.

- ابراهیمی‌جهرمی و مرادخانی (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان «پسوندهای فعل گویش لکی هرسینی»، به بررسی پسوندهای فعلی گویش لکی هرسینی پرداخته‌اند و آن‌ها را به هشت دسته تقسیم کرده‌اند.

- عسگری‌عالم (۱۳۸۴) در کتابی تحت عنوان «فرهنگ واژگان لکی»، به جمع‌آوری و بیان معنی واژه‌ها در گویش لکی پرداخته‌است.

- ایزدپناه (۱۳۶۷) کتاب «فرهنگ لکی» را تدوین کرده‌است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود برخی از آثار مذکور در پیشینه ممکن است در جنبه‌هایی به موضوع پژوهش حاضر نزدیک باشند اما در کلیت موضوع ارتباط چندانی با آن ندارند و همین امر، نقطه قوتی برای پژوهش حاضر است.

۱-۵. آوانگار

برای آوانگاری واژگان گویش لکی از الفبای آوانگاری بین‌المللی API استفاده شده‌است تا با شکل فارسی آن همخوانی داشته‌باشد.

جدول الفبای آوانگار بین‌المللی API

ردیف	*شرح نشانه	نشانه آوایی	ردیف	شرح نشانه	نشانه آوایی
۱	آ	a	۱۹	ش	ʃ
۲	آ	æ	۲۰	ص	s
۳	اِ	e	۲۱	ض	z
۴	اُ	o	۲۲	ط	t
۵	ب	b	۲۳	ظ	z
۶	پ	p	۲۴	ع	ʔ
۷	ت	t	۲۵	غ	ɣ
۸	ث	θ	۲۶	ف	f
۹	ج	dʒ	۲۷	ق	g
۱۰	چ	tʃ	۲۸	ک	k
۱۱	ح	h	۲۹	گ	g
۱۲	خ	x	۳۰	ل	l
۱۳	د	d	۳۱	م	m
۱۴	ذ	z	۳۲	ن	ŋ
۱۵	ر	r	۳۳	و	v
۱۶	ز	z	۳۴	ه	h
۱۷	ژ	ʒ	۳۵	ی	j
۱۸	س	s			

۲. تحلیل داده‌ها

۲-۱. اسم

اسم برای نامیدن به کار برده می‌شود و راه‌های شناخت آن عبارتند از:

۱- می‌توان آن را جمع بست. نشانه جمع لکی «-یل» است. دار (درخت) داریل (darjl) درختان

همچنین «ان» مانند: روژ (roʒ) روژان (روزها)، شو (fov) شوان (شب‌ها)

۲- همراه «-ی ej» می‌آید: شیرِی اِ نوم دارسون ایرهات. fjrj enjvm daresonj erhat
شیری از داخل جنگل درآمد.

۳- همراه واژه‌های اشاره «ا: e» و «آ: æ» می‌آید.

«ا: e» به معنای «این» و واژه «آ: æ» به معنای «آن» است.

اِ کتاو و گِرد اِ کتاو فرخ دیری. (e ketava g ærd a ketava færx djrj) = این کتاب با آن کتاب فرق دارد.

۴- می‌توان آن را به عنوان نهاد، مفعول، متمم و غیره به کاربرد.

ماهی‌یل بهروزن اِ دویرا دین (mahj jl behrvzen edjra djn)
ماهی‌ها بهروز را از دور دیدند.

۲-۲. ویژگی‌های اسم

۱- شمار: ویژگی‌های اسم در گویش لکی مانند فارسی است اما در گویش لکی، دیگر نشانه‌های جمع عربی وجود ندارد و نشانه جمع در گویش لکی «eyl» است.

کار = کاریل (karjl) = کارها

۲- معرفه و نکره: نشانه نکره در گویش لکی «ی- j» است؛ مانند:

پیا (peja) مرد = پیایی (pejaej) مردی

اسامی معرفه (شناس) که هیچ‌کدام «ی» نکره ندارند و اکثراً اسم خاص هستند.

۳- اسم عام و خاص: اسم عام معمولاً جمع بسته می‌شود؛ مانند:

گُر (kor) پسر = گُرِیل (korjl) پسرها

اسم خاص شامل افراد زیادی نمی‌شود و معمولاً به یک فرد، محل، مکان و موقعیت دلالت دارد و جمع بسته نمی‌شود؛ مانند: هوشنگ، هیوا (اسم)

۴- ساخت اسم در گویش لکی: اسم‌ها در گویش لکی از جهت ساخت به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- اسم ساده؛ مانند: کموتر (kæmvtær) = کموتر

- اسم مرکب؛ مانند: چل چراغ (tʃl tʃeray) = چهل چراغ

اسپی‌کوی (espj koj) = سفیدکوه

- اسم مشتق؛ مانند: بارجا (bardʒa) = مقصد، منزل

شور (ʃvræ) = شوره‌زار

۲-۳. صفت در گویش لکی

صفت، ویژگی‌های اسم را بیان می‌کند و انواع مختلفی دارد:

۱- صفت اشاره؛ مانند: «(e:!)»، «(æ:!)». اِدَارَ (e daræ) = این درخت

اِدَارَ (æ daræ) = آن درخت

۲- صفت پرسشی: صفت‌های پرسشی در گویش لکی عبارتند از:

کُمای (komaj) = کدام چَن (tʃæn) = چند چه (tʃh) = چه

کمای آسار؟ (komaj asaræ) = کدام ستار؟

چَن کتاب؟ (tʃæn ketav) = چند کتاب؟

چه عروسی؟ (tʃh ʔrvsj) = چه عروسی؟

۳- صفت تعجبی: چه مالی! (tʃh malj) = چه خانه‌ای!

عجو اسبی که! (ʔdʒv æsbj kæh) = عجب اسبیه!

۴- صفت شمارشی: شش روژ دیرمین و نوروژ (ʃæf rvʒ dʒrjmenj v ɲrvrvz) = شش روز مانده به نوروز.

هژدهمین سال بهروز ایمسال (hæʒdæhemjɲ sale bhrvz ejmsalæ) = هجدهمین سال بهروز،

امسال است.

۵- صفت عالی: بهترین اسب اِ میدوَنه بی. (bhtærjɲ æsb e mjdonæ bj) = بهترین اسب این میدان

بود.

۶- صفت مبهم: هر (hær)، هویچ (hvjtʃf)، کُل (kol)، فلون (felon)

هر سال جشن تو باو (hær sal dʒæʃɲ e to bav) = هر سال، جشن‌تان بادا.

هویچ جایی نَمچو (hvjtʃf dʒajɲ ɲemætfv) = هیچ جایی نمی‌رود.

ساختار اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی (ص ۱۲۵-۱۴۲) ----- علی بازوند و همکار ۱۳۳

کُل آیمی یکی کن (kol ajemj jækj ken) = همهٔ انسان‌ها یکی‌اند.

فلون ژن نومزد ساسان (felon ʒæŋ ɲvmzæd e sasan) = فلان زن، نامزد ساسان است.

۴-۲. صفت بیانی در گویش لکی

۱- صفت بیانی ساده که نشانه‌ای ندارد و تنها مبین ویژگی اسم است؛ مانند:

خو (xo) = خوب گن (gæŋ) = بد

۲- صفت فاعلی

بن مضارع + -َ نده = دو + -ِ نده = دونده

بن مضارع + ان = گری + ان = گریان

۳- صفت مفعولی: ساختمان آن از بن مضارع + «یا، ja» به دست می‌آید:

کُش + یا = کُشیا (koʃja) = کشته‌شده

رِم + یا = رِمیا (ræmjə) = ریخته‌شده

۴- صفت لیاقت: مانند فارسی از مصدر + «ی» ساخته می‌شود:

هوارِ دِن + ی = هواردنی (hvardæŋj) = خوردنی

۵- صفت نسبی: از اسم + «ی» نسبت ساخته می‌شود:

آسِمون + ی = آسمونی (asemonj) = آسمانی

۵-۲. ضمیر در گویش لکی

ضمیر به جای اسم می‌نشیند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. ضمیر را می‌توان به انواع زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱- ضمیر شخصی: جانشین اسم می‌شود و شش شخص دارد، ضمیر شخصی خود دارای دو گونه است: جدا و پیوسته.

شخص	ضمیرهای جدا	ضمیرهای پیوسته
گوینده	م (me)	م-م (em)
شنونده	تو (to)	ت-ت (et)
دیگری	او (ov)	ی-ی (j)

گویندگان	ایمَ (ejmæ) ما	مو (mo) مان
شنوندگان	هُومَ (homæ) شما	تُ (to) تان
دیگران	اوونَ (oven) ایشان	وأن (von) شان

صرف ضمیر شخصی همراه اسم:

مفرد	کتابم (ketavem) کتابت (ketavet) کتابش (ketavj)	جمع	کتابمو (ketavmo) کتابتو (ketavto) کتاباون (ketavon)

۲- ضمیر مشترک: کلمه «وژ، vʒ» به معنای «خود» در زبان لکی می‌آید و با ضمیرهای شخصی پیوسته

صرف می‌شود:

مفرد	وژم (vezem) وژت (vezet) وژی (vezj)	وژمو (vezmo) وژتو (vezto) وژون (vezon)

۳- ضمیر اشاره: واژه‌های «(ی، jæ)» و «(اَو، ævæ)» ضمیر اشاره هستند که به ترتیب برای نزدیک و دور

به کار می‌روند و مانند اسم‌ها جمع بسته می‌شوند:

جدول ضمیرهای اشاره

ضمیر	مفرد	جمع
اشاره به نزدیک	«(ی، jæ)» این	یوونَ «(joven)» این‌ها
اشاره به دور	«(اَو، ævæ)» آن	اوونَ «(oven)» آن‌ها

۴- ضمیر پرسشی: تمام واژه‌هایی که جانشین اسم می‌شوند و برای پرسش به کار می‌روند، ضمیر پرسشی

هستند و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

کی (kj) کی چه (tʃæh) چه کُمای (komaj) کدام چَن (tʃæn) چَند
مانند: کُمای مَخونی؟ (komaj m æxvɨj) کدام را می‌خوانی؟

۲-۶. قید در گویش لکی

قید، واژه‌ای است که ویژگی‌های فاعل یا فعل را بیان می‌کند. این ویژگی‌ها شامل حالت، تکرار، زمان، مکان، تأکید و غیره است. نقش قید در جمله، اساسی نیست و می‌توان آن را از جمله حذف کرد. قید به اعتبار اساسی یا غیراساسی بودن به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- قید مختص؛ مانند: هرگز، اَلَوَتَ (ælvætæ) البته، ناهلمونَ (ŋahælmønæ) ناگهان، شایِتَ (ʃajæt) شاید.

۲- قید مشترک کلمه‌ای است که همیشه قید نیست و نقش‌های دیگر را نیز می‌پذیرد؛ مانند: دونَ (donæ) دیروز، هاوا دونَ | ایمرۆژ بی تر بی (hava donæ e ejmrɔʒ bjter bj) هواي ديروز از امروز بهتر بود.

اژ دونَ تا ایمرۆژ نیشِیس مال. (æʒ donæ ta ejmrɔʒ ŋjʃtjse mal) از ديروز تا امروز در خانه نشسته است.

۲-۷. نقش‌نما در گویش لکی

نقش‌نما نشانه‌ای است که نقش واژه‌ها را در جمله مشخص می‌کند و شامل موارد زیر است:

۱- نقش‌نمای اضافه (-): در دو مورد بعد از مضاف یا موصوف می‌آید:

کتابِ روزبه (ketavæle rozbh) کتاب‌های روزبه = مضاف و مضاف‌الیه

آسمونِ کیاو (asemonæ kjjav) آسمان آبی = موصوف و صفت

۲- حرف ربط که خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) نقش‌نمای وابسته‌ساز؛ مانند:

تا (ta)، چوین (tʃvɪŋ) چون، اگر، هرچن (har tʃæŋ) هرچندکه، که، تاگه (tagæh) تا اینکه و ...

مثال: چوین درِست خُونِ پیروز بین. (tʃvɪŋ dærsst xævn pjroz bjŋ) چون درست را خواندی

پیروز شدی.

ب) حروف ربط هم‌پایه‌ساز؛ مانند:

اما، ولی، و، یا (معادل زبان فارسی هستند)؛ مانند:

مَگِستِم بچِم پارکِ اِلا دواَره گل ما هوا رد. (mægestem betʃmæ park æma dvaræ gel ma)

(hvard) می‌خواستم به پارک بروم اِلا دوباره برگشتم.

۳- حرف ندا؛ مانند: هو (hv)، اُهو (ohv)، یا، ای، الف در پایان.

مانند: هو بهروز (hv behroz) آهای بهروز.

- یا خدا

- خدایا

۸-۲. حروف اضافه در گویش لکی

حروف اضافه در گویش لکی عبارتند از: از (æz) آر (ære) برای، اطور (ætor) مانند، اِجور (ædzvr) مانند، اگرد (ægærd) با، اِ (e) از و غیره.

حسن اِ تیژ هات (hasan e tjro hat) = حسن از تهران آمد.

کلمات بعد از حروف اضافه، متمم نامیده می‌شوند.

حرف نشانهٔ مفعولی در گویش لکی وجود ندارد و تنها با مفهوم جمله می‌توان آن را تشخیص داد؛ مانند: بهروز کتابول آوردی (behroz ketavæl averdj) = بهروز کتاب‌ها را آورد.

۹-۲. فعل خاص و ربطی در گویش لکی

فعل خاص: بیشتر فعل‌هایی که در گویش لکی به کار می‌روند؛ مانند: هواردن (hvardeŋ) خوردن، چین (tjɪŋ) رفتن، دین (dɪŋ) دیدن، نیشن (ɲɪʃteŋ) نشستن، هوتن (hvtæŋ) خوابیدن، و جز آن‌ها بر وقوع کاری مخصوص یا داشتن حالتی مخصوص دلالت می‌کنند، این نوع فعل‌ها را فعل خاص می‌گویند. در مقابل، فعل‌هایی هستند که معنای کاملی ندارند و فقط برای «نسبت دادن چیزی به چیزی» به کار می‌روند و معنای آن‌ها با آوردن صفت یا کلمه‌ای دیگر کامل می‌شود؛ مانند «است» در جمله: هوا روشنه (hava rvfeŋə) هوا روشن است. در این جمله، «است» فقط برای نسبت دادن «روشن» به «هوا» به کار رفته است و صفت روشن، معنای آن را کامل می‌کند یا فعل «نشده» در جملهٔ زیر:

- حالا هوا واز نویه (hala hava vaz ɲovjæ) = حالا هوا باز نشده است.

این نوع افعال را افعال عام یا فعل ربطی یا رابطه می‌گویند.

معروف‌ترین افعال ربطی عبارتند از: ببین (bjjeŋ) بودن، هس (has) است، و مشتقات آن‌ها. دو فعل «گشتن، gæʃteŋ در معنای گشتن» و «گیردین، gjrdɪŋ در معنای گردیدن» اگر به معنای

«شدن» به کار روند فعل ربطی هستند؛ مانند:

ر تیرون-کرج هنوز اسفال نگیردی. (re tjron keradz hanvz esfal ɲægjrdeɟæ) = راه تهران-

کرج هنوز آسفالت نگردیده است (نشده است).

اما در موارد دیگر، فعل خاص محسوب می‌شوند؛ مانند:

- چرخ آدور میل مگیردیا. (tʃærx æ dor mjɫæ mægjrɟja) = چرخ به دور میله می‌گردد. (گردش

می‌کرد = فعل خاص)

اغلب فعل‌ها از این نوع فعل تام‌اند.

ساختار اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی (ص ۱۲۵-۱۴۲) ----- علی بازوند و همکار ۱۳۷

افعال ناقص مشهور عبارتند از:

بُون (boven) باشیدن، بیین (bjɪŋ) بودن، هَس (hæs) است، و مشتقات آن‌ها صرف فعل «هَس، hæs» است.

الف - به صورت ضمیر:

ایم	ام	ایم (ejmæ)	ام (æm)
اید	ای	اینو (ejno)	ای (ej)
اند	است	اوون (ovven)	هَس (hæs)
جمع فارسی	مفرد فارسی	جمع لکی	مفرد لکی

ب - به صورت فعل:

هیمین (hjmen)	هئم (hæm)
هینو (hjno)	هئی (hæj)
هئن (hæn)	هَس (hæs)
جمع لکی	مفرد لکی

مثال از فعل گویش لکی «یین (bjɪŋ) در معنای بودن»

بیمنه (bjmɲæ) بوده‌ایم	بیَم (bjmæ) بودم
بینونه (bjnoŋæ) بوداید	بیَن (bjɲæ) بودی
بیَن (bjɲæ) یوده‌اند	بیِه (bjæ) بود
جمع لکی	مفرد لکی

۲-۱۰. وجه فعل

فعل از این جهت که خبری را برساند یا وقوع و حالت آن را با شرط یا شک همراه کند یا درخواست و فرمانی را برساند، یکی از سه وجه اخباری، التزامی یا امری را خواهد داشت. در مثال‌های زیر:

- حمید نومه نویسونی (hæmjɪd ɲomæ ɲvjsoŋɪ) = حمید نامه نوشت.

- شاید حمید نومه نویسونیتی (ʃajæd hæmjɪd ɲomæ ɲvjsoŋɪtɪ) = شاید حمید نامه نوشته‌باشد.

- حمید! حتماً نومه بنویس (hæmjɪd hætmæ ɲomæ beŋovɪs) = حمید! حتماً نامه بنویس

فعل‌های «نوشت»، «نوشته‌باشد» و «بنویس» بر عمل «نوشتن» دلالت می‌کنند. در جمله اول، شاهد خبری قطعی هستیم؛ در جمله دوم، همان خبر با شک و احتمال همراه است و نویسنده یقین ندارد که حمید قطعاً نامه نوشته‌است و در جمله سوم از مخاطب، انجام دادن عملی؛ یعنی «نوشتن نامه» خواسته شده‌است. پس نتیجه می‌گیریم فعل جمله اول از وجه اخباری، فعل جمله دوم از وجه التزامی و فعل جمله سوم از وجه امری است.

زمان‌های فعل از نظر وجه در کاربردهای اصلی و عمده به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌شود:

- مضارع ساده: کَرَم (kærem) = کم
- مضارع اخباری: مکَم (mækæm) = می‌کم
- مضارع ملموس: دیرم مکَم (djrem mækæm) = دارم می‌کم
- مستقبل: مکَم (mækæm) / میابکم (mjabekæm) = خواهم کرد
- ماضی ساده: کِرَدَم (kerdem) = کردم
- ماضی نقلی: کِرَدَمَا (kerdema) = کرده‌ام
- ماضی بعید: کِرَدِیم (kedojm) = کرده‌بودم
- ماضی استمراری: مَکِرَدَم (mæ kerdem) = می‌کردم
- ماضی ملموس: داشتم مَکِرَدَم (daftem mækerdem) = داشتم می‌کردم
- ماضی ابعد: کِرَدِیم (kerdæ bjrm) = کرده‌بوده‌ام
- ماضی نقلی ملموس: مَکِرَدَم (mæ kerdem) = می‌کرده‌ام

وجه التزامی

مضارع ساده: «اگر» کَرَم (kærem) = کم	}
مضارع التزامی: «شاید» بیرَم (bjrem) = بخورم	
ماضی التزامی: «کاش» هوارْدِیم (hvardojm) = خورده‌باشم	

وجه امری

بیر (bjr) = بخور	}
------------------	---

۱۱-۲. فعل وصفی در گویش لکی

فعل وصفی آن است که فعل را با ساخت صفت مفعولی به کار ببرند. در این صورت، فعل دیگری در آخر عبارت می‌آورند که از جهت شخص، زمان و وجه، ارزش فعل وصفی را مشخص می‌کند:

- پرویز کتاو اورداشتی بردیس مدرسه. (pærvjz ketav ordaftj berdjs mædresæ) = پرویز کتاب را پرداشته، به مدرسه برد.

«برد» سوم شخص مفرد از ماضی مطلق (وجه اخباری) است؛ بنابراین، ارزش «پرداشته» نیز همان «سوم شخص مفرد از ماضی مطلق وجه اخباری» است؛ یعنی «پرداشت». پس:

- پرویز کتاو آورداشتی بردیس کتاو و خونه = پریز کتاو آورداشت و برد کتاو و خونه

صفت مفعولی سوم شخص مفرد

- پرویز کتاب را برداشته به کتابخانه برد = پریز کتاب را برداشت و به کتابخانه برد.

- شاید پرویز چیه مال نون بیری = شاید پریز بچو و مال نون بیری.

(fajæd pærvjz tʃjʰ mal ɲvɲ bɪrj = fajæd pærvjz betʃv væ mal ɲvɲ bɪrj)

پرویز به خانه رفته غذا بخورد = شاید پرویز به خانه برود و غذا بخورد.

پرویز رسیه و مال نون میری = پرویز میجو و مال و نون میری.

(pærvjz ræsjæ væ mal ɲvɲ mɪrj = pærvjz mætʃv væ mal væ ɲvɲ mɪrj)

- پرویز به خانه رفته غذا می خورد = پرویز به خانه می رود و غذا می خورد.

فعل وصفی به جای این ساختمان ها به کار می رود:

۱- ماضی مطلق در گویش لکی:

ریش اسپى قاره کیشیا درجا مرد. (ɾjʃ espj qaræ kɪʃja dær dʒa merd) = پیرمرد فریادی کشید،

درجا مرد.

۲- ماضی استمراری در گویش لکی:

- او پار هر هفته مهت و مال ایمه و ایمه مینیاتی.

(ov har hæftæ væ mal ejmæ væ ejmæ mɪɲjajj) = او پارسال هر هفته به خانه ما آمد و ما را

می دید.

۳- مضارع اخباری در گویش لکی:

- همه دنیا وقایع عمده آن سال ها را بعضی ها در یک کتاب نوشته (نوئسیا ɲvjsja) انتشار می دهند.

یعنی می نویسند و انتشار می دهند.

۴- مضارع التزامی در گویش لکی:

- عاقبت مرافعه به این ختم شد که یهدی یک صد دینار به تاجر داده (دایه dajh) از کلیه حقوق خد

بگذرد. یعنی یهدی یک صد دینار به تاجر بدهد و از

۵- مستقبل در گویش لکی:

- سیمین فردا به بیمارستان رفته (چیه tʃjʰ) از نسرین عیادت خواهد کرد؛ یعنی خواهد رفت

و

۶- امر در گویش لکی:

- سیمین به بیمارستان رفته (چیه tʃjh) از نسرین عیادت کرد.

۳. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که گویش لکی و زبان فارسی از آنجایی که هم‌ریشه‌اند و خاستگاه مشترک دارند، اشتراکات و شباهت‌های بسیاری با هم دارند که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود: هر دو زبان از خانواده‌هایی ایرانی هستند و به همین دلیل دارای ریشه‌های مشترکی در واژگان اعم از اسم، صفت و فعل و ساختارهای زبانی‌اند. بسیاری از واژگان در گویش لکی و فارسی مشابه‌اند یا از یک ریشه مشترک نشئت گرفته‌اند. هر دو زبان از ساختار جملات (نهاد + مفعول + فعل) استفاده می‌کنند. هر دو دارای نظام صرف فعل هستند که براساس زمان، شخص و تعداد تغییر می‌کنند، این ویژگی، به بیان دقیق‌تر زمان و حالت فعل کمک می‌کند. برخی از قواعد دستوری مانند جنسیت اسم‌ها، جمع‌بندی و استفاده از صفت‌ها در هر دو زبان مشابه است. در گویش لکی افعال با توجه به زمان (گذشته، حال، آینده) صرف می‌شوند. هر زمان و شخص، شکل خاص خود را دارد. در زبان فارسی، فعل‌ها مشابه گویش لکی صرف می‌شوند اما ساختار صرف فعل‌ها در فارسی ممکن است کمی متفاوت باشد و به صورت پیچیده‌تری در زمان‌های مختلف تغییر کند. به دلیل تعاملات فرهنگی گویشوران گویش لکی با فارسی‌زبانان، این تأثیرات در واژه‌ها و عبارات روزمره مشهود است. هر دو زبان از قیدها و صفت‌ها برای توصیف اسم‌ها و فعل‌ها استفاده می‌کنند و این ساختارها به بیان دقیق‌تر مفاهیم کمک می‌کنند. گویش لکی و زبان فارسی به دلیل ریشه‌های مشترک و تأثیرات فرهنگی، اشتراکات زیادی دارند که به ارتباط و تعامل بین گویشوران این دو زبان کمک می‌کند.

منابع

- اسکندری شرفی، فرشاد (۱۴۰۲). تحلیل مفاهیم اخلاقی، تعلیمی و تربیتی مثل‌های زبان لکی. مطالعات ایرانی، ۲۲ (۴۴)، ۷۹-۵۹. DOI:10.22103/JIS/JIS.2024.20441.2408
- اسکندری شرفی، فرشاد، و صادقی‌درویشی، مهدی (۱۴۰۰). تحلیل تطبیقی ساختاری، مفهومی و کاربردی مثل‌های زبان لکی و فارسی. جستارنامه ادبیات تطبیقی، ۵ (۱۵)، ۱۵۹-۱۳۰.
- امان‌الهی‌بهاروند، سکندر (۱۳۸۵). قوم لر. تهران: انتشارات آگاه.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۷). فرهنگ لکی. تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر فرهنگ لکی. تهران: انتشارات اساطیر.

ساختار اسم و صفت و برخی وجوه فعل در گویش لکی (ص ۱۲۵-۱۴۲)----- علی بازوند و همکار ۱۴۱

باقری، مهری (۱۳۸۲). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره.

بیرانوند، یوسف علی، و زهره‌وند، سعید (۱۳۹۹). فرایند تغییرات واجی در انتقال از زبان پهلوی به لکی.

ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶ (۱)، ۲۰-۱. DOI:10.30495/IRLL.2020.672952

تفکری رضایی، شجاع، امیدی، عباس (۱۳۹۳). پسوندهای فعلی در گویش لکی ساخت ارگتیو، مطابقه

فاعلی یا ضمیر پیوسته؟. پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۴ (۱)، ۳۷-۵۵.

DOI:10.22059/JIS.2014.52667

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: انتشارات سمت.

رضایی‌باغبیدی، حسن (۱۳۸۰). معرفی زبان و گویش‌های ایران. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات

فارسی، گروه گویش‌شناسی.

رضایی‌نورآبادی، علی عباس (۱۳۹۸). فرهنگ عامه لک. خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.

ستاری، علی، احمدخانی، محمدرضا، زندی، بهمن، و سبزواری، مهدی (۱۳۹۸). تحلیل انتقال زبانی

دانش‌آموزان لک‌زبان در یادگیری و کاربرد زبان فارسی. زبان پژوهی، ۱۱ (۳)، ۱۸۲-۱۶۳.

DOI: 10.22051/JLR.2018.13606.1274

شهسواری، فرامرز (۱۳۹۴). واج، تکواژ و واژه در زبان لکی. کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.

صفوی، کوروش (۱۳۶۸). آشنایی با تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: انتشارات پژواک کیهان.

عالی‌پور، کامین (۱۳۸۴). دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه‌ها. خرم‌آباد: انتشارات افلاک.

عسگری‌عالم، علیمردان (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان لکی به فارسی. خرم‌آباد: انتشارات افلاک.

عشوری، محمد (۱۳۸۴). نگرشی نو به فعل فارسی. تهران: نشر کوچک.

غلامی، بهادر (۱۳۹۵). فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی. خرم‌آباد: انتشارات پراکنده.

کاظمی، فروغ (۱۳۹۳). تحلیل خطاهای دستوری فارسی‌آموزان لک‌زبان. جستارهای زبانی، ۲ (۱۸)،

۲۳۵-۲۰۷.

کرمشاهی، صبریه (۱۴۰۰). ایده ایران‌گرایی در ادبیات محلی. مطالعات ایران‌شناسی، ۷ (۲۰)، ۷۳-۹۶.

لطفی، یاسر، کریمی‌دوستان، غلامحسین، و گوهری، حبیب (۱۴۰۰). نمود واژگانی در گویش لکی.

جستارهای زبانی، ۱۲ (۴)، ۳۴۴-۳۰۵. DOI: 10.29252/LRR.12.4.10.305-344

- ۱۴۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۴، شماره ۴، پیاپی ۴۶، زمستان ۱۴۰۴
- محمد ابراهیمی جهرمی، زینب، و مردادخانی، سیمین (۱۳۸۷). پسوندهای فعل گویش لکی هرسینی. نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱ (۱)، ۹۱-۱۱۳.
- میردهقان، مهین‌ناز، نوری، محمد، و حسینی‌کارگر، نیلوفر (۱۳۹۳). توصیف واژه‌های ساده در گویش لکی نورآبادی در قیاس با زبان فارسی. زبان شناخت، ۵ (۲)، ۱۸۲-۱۶۳.
- نادری، فرانک، بدخشان، ابراهیم، و کرانی، اکرم (۱۴۰۰). ترکیب درون مرکز غیرفعلی در لکی الشتر. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۶ (۱)، ۵۲-۲۸. نادری، فرانک (۱۴۰۱). ترکیب برون مرکزی در زبان لکی. زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، ۷ (۲)، ۱۸۶-۱۶۹. DOI: 10.22099/JILL.2021.39641.1238
- نادری، فرانک، بدخشان، ابراهیم، و کرانی، اکرم (۱۴۰۰). ترکیب درون مرکز غیرفعلی در لکی الشتر. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۶ (۱)، ۵۲-۲۸.